



## خمس حق الاماره

پدیدآورنده (ها) : مزینانی، محمد صادق

فقه و اصول :: نشریه فقه :: بهار ۱۳۷۴ - شماره ۳ (ISC)

صفحات : از ۱۵۷ تا ۱۹۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27028>

تاریخ دالود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

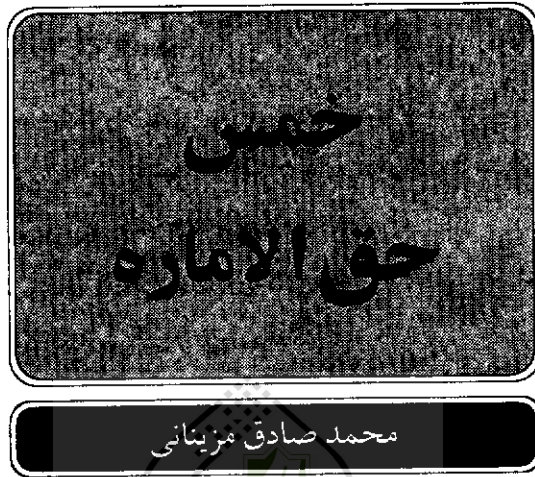


## مقالات مرتبط

- آثار فرزند آوری با تأکید آیات و روایات در سبک زندگی اسلامی
- اصل مساوات و اصول الگوی اسلامی نظام توزیع
- قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه
- واکاوی اثر سلطنت انسان بر اعضای بدن خود در خرید و فروش عضو
- روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (ع) و دانشمندان
- تبیین پارامترها و برنامه های راهبردی اخلاق بالینی در نظام جامع سلامت
- سلامت باروری از منظر اخلاق و حقوق
- ویژگی های نظام کارآمد بررسی تخلفات حرفه ای اخلاق گرا در ارائه خدمات سلامت باروری
- اخلاق در سلامت عمومی
- نقش اخلاق پزشکی در اقتصاد سلامت
- پاسداری از منابع طبیعی در راستای اصول اخلاق زیستی و حفظ سلامت انسان از دیدگاه قرآن
- تأثیر علمای دیوبند بر سلفیت

## عناوین مشابه

- خمس، حق مالی منصب امامت
- الضمانات الدستورية الحصانة البرلمانية: حق مجلس النواب فی أن ينظر فی القبض علی عضو من أعضاء قبض علیه قبل انعقاده
- فرهنگی: آیین نامه چگونگی هزینه وجوه حاصل از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق النظاره و اداره امور اماکن مذهبی ابلاغ شد
- بررسی مفاهیم حق و حکم و ملک و اثار آنها (۲)
- حق الآخر فی الذات و حق الذات فی الآخر
- کلمة حق
- کلمة حق لحضرة الفاضل صاحب الامضاء
- بحوث - آراء و وجهات نظر: حق الإنسان فی العیش فی بیئة سليمة و ملائمة دراسة مقارنة فی النظم و القوانين بما فی ذلك دول مجلس التعاون
- تبیین جایگاه حق و قانون در نگرش کانت و اندیشه اسلامی»
- بررسی قابلیت اذن در ایجاد حق برای ماذون



آیا همه خمس، از آن مقام امامت است و یا ملک شخصی وی و سادات؟  
 به عبارت دیگر: آیا خمس، باید به دو سهم برابر بخش شود: نیم آن حق، یا ملک  
 شخصی امام (ع) و نیم دیگر آن، ملک و یا حق شخصی سادات یتیم و بینوایان و در راه  
 مانده؟

اگر دیدگاه بخش کردن خمس را پذیرفتیم، چه کسی باید عهده دار بخش بندی شود،  
 مالک یا حاکم؟

اگر بپذیریم که همه خمس، باید به حاکم اسلامی پرداخت شود، اگر حاکم اسلامی  
 نبود، چه باید کرد؟

برای پاسخ به این پرسشها، به دو دیدگاه مهم در چگونگی هزینه کردن خمس  
 می پردازیم:

الف . خمس، شش بخش می شود: سه بخش آن، حق و یا ملک امام معصوم است  
 و سه سهم دیگر آن حق، یا ملک شخصی دسته های سه گانه سادات .

(گروهی با حذف «سهم الله» گفته اند: خمس به پنج بهره بخش می شود<sup>۱</sup>.)  
 ب. حق امامت و بودجه حکومت اسلامی. یعنی تمامی خمس، بیش از یک بخش نیست و آن هم در اختیار حاکم اسلامی قرار می گیرد، تا در هر جا که مصلحت بوده مصرف کند.

دیدگاه نخست، به مشهور فقهای شیعه نسبت داده شده است. علامه حلی می نویسد:  
 «المشهور: انّ الخمس یقسّم ستة اقسام: سهم لله و سهم لرسوله و سهم لذی القربى و سهم للیتامى و سهم للمساكين و سهم لأبناء السبیل.»<sup>۲</sup>  
 مشهور بر این باورند که خمس، به شش بخش می شود: خدا، رسول، ذی القربى، یتیمان، بینوایان زمین گیر و درراه ماندگان.

شیخ یوسف بحرانی می نویسد:  
 «هل یقسّم الخمس اسداساً او احماساً؟ المشهور الاول وهى سهم الله و سهم رسوله و سهم ذی القربى وهى للنبي (ص) وبعده للامام (ع) القائم مقامه و الثلاثة الآخر للیتامى و المساکین و ابن السبیل.»<sup>۳</sup>

آیا خمس به شش سهم یا پنج سهم، بخش می شود؟ دیدگاه نخست مشهور در میان فقهاست. سه سهم نخست: برای خدا، پیامبر (ص) و ذی القربى و در زمان پیامبر (ص) از آن حضرت است و پس از وی، امامی که جانشین اوست و سه سهم دیگر، از: یتیمان، بینوایان زمین گیر و درراه ماندگان است.

بسیاری از فقهای دیگر، دیدگاه فوق را پذیرفته اند، از جمله:  
 شیخ مفید<sup>۴</sup>، شیخ طوسی<sup>۵</sup>، سید مرتضی<sup>۶</sup>، ابن براج<sup>۷</sup>، ابن زهره<sup>۸</sup>، ابن ادریس<sup>۹</sup>، محقق حلی<sup>۱۰</sup>، شیخ محمدحسن نجفی<sup>۱۱</sup>، عبدالعزیز دیلمی<sup>۱۲</sup> (سلار) و...

### دلیلها

فقیهانی که این دیدگاه را پذیرفته اند به دلایلی زیر استناد جسته اند:

\* آیه شریفه:

«واعلموا أنّما غنمتم من شيءٍ فإنّ لله خمسُه و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین

وابن السبیل<sup>۱۳</sup>.

بدانید هر غنیمتی که بهره شما می شود، خمس آن، برای خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان، و بینوایان زمین گیر و در راه ماندگان است.

علامه حلی، پس از نقل آیه شریفه می نویسد:

«هی نص فی الباب<sup>۱۴</sup>»

آیه شریفه، اشاره روشن دارد به مطلب.

استدلال به آیه شریفه بالا مبتنی بر سه مقدمه است:

۱. غنیمت اختصاص به غنائم جنگی ندارد، بلکه همه درآمدهایی که انسان بدان دست یابد، در بر می گیرد<sup>۱۵</sup>.

۲. هدف از گروههای سه گانه، سادات از پسران هاشم هستند<sup>۱۶</sup>.

۳. هدف از «ذی القربی»، امام معصوم (ع) است<sup>۱۷</sup>.

با سه مقدمه بالا، می توان گفت که آیه، به تنهایی روشن گر بخش بندی خمس است: نیمی از امام و نیمی از سادات.

اگر آیه ویژه غنائم جنگی باشد، چنانکه اهل سنت، بر این باورند، فقط بر بخش بندی در غنائم جنگی دلالت دارد.

و اگر هدف از گروههای سه گانه، همه سادات باشند و هدف از ذی القربی همه خویشان و نزدیکان پیامبر (ص)، همان گونه که ابن جنید و عالمان اهل سنت، بر آنند، آیه دلیل بر جزء جزء شدن خمس است و در این هنگام، بر نظر مشهور دلالت ندارد.

از این روی، مشهور فقهاء، در کتابهای فقهی خود، در باره سه مسأله یاد شده، به بحث پرداخته اند و با برهان استوار کرده اند که هدف از غنیمت هرفائده و هدف از گروههای سه گانه، پسران هاشم و هدف از «ذی القربی» امام معصوم (ع) است.

مشهور، با استناد به ظاهر آیه شریفه و سه مقدمه یادشده، نظر داده اند که خمس، به دو بخش تقسیم می شود. بخشی از آن خدا، پیامبر (ص) و امام (ع) است. این سه سهم، در روزگار پیامبر (ص) در اختیار آن حضرت و پس از وی، در اختیار امام (ع) قرار می گیرد. بخش دوم نیز، که به سه سهم، بخش می شود: برای یتیمان، بینوایان زمین گیر

و در راه ماندگان از سادات .

### \* روایات

از پاره ای روایات استفاده می شود که خمس، باید به شش سهم بخش شود، از جمله :

۱ . حماد بن عیسی از موسی بن جعفر (ع) نقل می کند :

«وَيَقْسَمُ الْخَمْسَ بَيْنَهُمْ عَلَى سِتَّةِ أَصْهُمٍ: سَهْمٌ لِلَّهِ وَسَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَسَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَسَهْمٌ لِلْيَتَامَىٰ وَسَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَسَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ، فَسَهْمٌ لِلَّهِ وَسَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ لِأُولَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرِثَةٌ فَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَصْهُمٍ: سَهْمَانِ وَرِثَةٌ وَسَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَلَهُ نِصْفُ الْخَمْسِ كَمَلًّا وَنِصْفُ الْخَمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ»<sup>۱۸</sup>.

خمس به شش سهم بخش می شود: سهم خدا، پیامبر (ص)، ذی القربی یتیمان، بینوایان زمین گیر و در راه ماندگان . سهم خدا و رسول خدا، پس از ایشان، در اختیار اولی الامر قرار می گیرد. بنابراین، امام (ع) دارای سه سهم است. دو سهم به ارث به ایشان می رسد و یک سهم، بهره خود اوست از سوی خداوند. برای او، نیمی از خمس است و برای اهل بیت او، نیم دیگر.

۲ . مرسله احمد بن محمد: این روایت از نظر محتوا شبیه مرسله حماد است.

شاید این روایت، همان مرسله حماد به طریق احمد بن محمد باشد، از این روی، آن را نقل نمی کنیم<sup>۱۹</sup>.

۳ . مرسله عبدالله بکیر: وی از امام صادق یا امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه نقل

کرده است :

«خمس الله للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذي القربى لقرابة الرسول (ص) الامام (ع) و اليتامى يتامى الرسول (ص) و المساكين منهم و ابناء السبيل منهم فلا يخرج منهم الى غيرهم»<sup>۲۰</sup>.

خمس خدا و رسول خدا (ص) از آن امام (ع) است. همچنین خمس ذی القربی، از آن خویشاوندان رسول خدا (ص)؛ امام (ع)، یتیمان، در ماندگان و در راه ماندگان از خاندان رسول. این سهام، نباید به جز آنان داده شود.

۴. صحیححه ربعی: وی از امام صادق(ع) نقل می کند که هرگاه برای پیامبر(ص) غنیمتی می آوردند، آن حضرت چیزهای گران قیمت و برگزیده آن را برمی داشت و مانده را به پنج سهم، بخش می فرمود:

«ثم یقسّم ما بقی خمسة اخماس فیأخذ خمسة، ثم یقسّم اربعة اخماس بین الناس الذین قاتلوا علیه، ثم یقسم الخمس الذی اخذه خمسة اخماس، فیأخذ خمس الله عز وجل لنفسه، ثم یقسم الاربعة اخماس بین ذوی القربی والمساکین وابتناء السبیل لیعطي کل واحد منهم حقاً وكذلك الامام اخذ كما اخذ الرسول(ص).»<sup>۲۱</sup>

باقی مانده به پنج سهم تقسیم می کرد و یک پنجم آن را برمی داشت و ماندگی را بین جنگجویان تقسیم می کرد و سپس، یک پنجمی که برداشته بود نیز، بخش می کرد. یک پنجم خدا را برای خود برمی داشت و سپس چهارپنجم دیگر را بین خویشاوندان و یتیمان و بینوایان زمین گیر و درراه ماندگان بخش می کرد. امام(ع) نیز، بسان پیامبر(ص) عمل می کرد.

هرچند صحیححه بالا، دلالت دارد که خمس، باید به پنج سهم بخش شود، ولی مشهور آن را حمل بر قضیه خارجیّه کرده و گفته اند: پیامبر(ص) چنان مصلحت دید که برای خود، سهمی بر ندارد، از این روی، آن را به پنج سهم بخش کرد. بنابراین، این حدیث با روایاتی که پیش از این نقل کردیم، که سهام را بر شش، گروه بخش می کردند، ناسازگاری ندارد. بویژه در این روایت، بهره رسول الله(ص) حذف شده است که هیچ پذیرنده ای ندارد.

هرچند روایات یاد شده، به جز صحیححه بالا، که بر تقسیم خمس، به پنج سهم دلالت داشت، از جهت سند، سست بنیادند، ولی گفته شده که ما به صدور برخی از این روایات اطمینان داریم؛ زیرا هم روایات در این باره بسیارند و هم فقها به مضمون آن، فتوا داده اند.<sup>۲۲</sup>

۳. دلیل سوّم: اجماع. افزون بر ظاهر آیه و روایات، گروهی دعوی اجماع کرده اند و حتی مسأله را در بین امامیه، از ضروریات دین شمرده اند.  
نراقی می نویسد:

والخمس یقسم اساساً... علی الحق المعروف بین اصحابنا بل علیه الاجماع عن ضریح السیدین والخلاف وظاهر التبیان و مجمع البیان وفقه القرآن للراوندی بل هو اجماع حقیقه لعدم ظهور قائل منا بخلافه سوى شاذ غیر معروف ولا یقدح مخالفته فی الاجماع وهو الدلیل علیہ<sup>۲۳</sup>.

خمس، به شش سهم، بخش می شود. نظر درست و مشهور بین یاران ما، همین است. بلکه سید مرتضی، ابن حمزه، شیخ طوسی به هم رأی فقیهان در این مسأله، به روشنی نظر داده اند. ظاهر تبیان و مجمع البیان و فقه القرآن راوندی نیز، حکایت از اجماع می کند.

اتفاق نظر حقیقی در این جا و جود دارد؛ زیرا کسی بر خلاف این دیدگاه نظر نداده است، به جز افراد اندکی که شهرتی ندارند و مخالفت آنان، به اجماع رخنه ای وارد نمی آورد. بنابراین، اجماع، روشن گر این است که خمس، باید به شش سهم تقسیم شود. گروهی، مانند صاحب جواهر<sup>۲۴</sup>، سید محسن حکیم<sup>۲۵</sup> و... نیز این اتفاق دیدگاه را نقل کرده اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### نقد و بررسی دلایلها

آنچه آوردیم، دلایلهای دیدگاه نخست بود. ولی با دقت و درنگ در دلالت آیه و نگرستن به همه روایات باب و دیگر دلایلها، به این نتیجه می رسیم که دلایل یادشده، از جهاتی نارسا اند.

\* نارسایی دلیل نخست: هر چند در نگاه نخست، از ظاهر آیه شریفه، فهمیده می شود که دیدگاه نخست، برابر آیه است، ولی با اندکی درنگ و مطالعه آیه، خواهیم دید، نکته ها و نشانه هایی در آیه شریفه وجود دارد که ظهوری برای آیه، در باره سهم بندی نمی ماند.

اینک، به پاره ای از نکته ها اشاره می کنیم:

۱. اگر گفتیم خمس، باید به شش سهم تقسیم شود و صاحبان سهمها، مالک سهام خویشند، بی گمان، فرض مالکیت اعتباری برای خداوند، همانند دیگر افراد، معنی



ندارد؛ زیرا خردمندان، چنین مالکیتی را اعتبار نمی کنند. بنابراین، یاباید هدف از قرار دادن خمس برای خداوند، قرار دادن در راه خدا باشد، (این معنی خلاف ظاهر و هیچ یک از فقها، به این، نظر نداده اند.) یا هدف از قرار دادن خمس برای خداوند، یعنی شأنی از شؤون خداوند، که مناسب باشد.

آن شأن، جز ولایت و حاکمیت نمی تواند چیز دیگری باشد. در چنین معنایی، نه تنها خردمندان در اعتبار آن اشکالی نمی بینند، که خداوند سزاوارتر از هر کسی به در اختیار گرفتن نفسها و بهره برداری از مالها می دانند. بنابراین، معنای «فان لله خمس» این است که خمس، در قلمرو ولایت و سرپرستی خداوند قرار می گیرد.

اگر «لام» در «للسول» را نیز حمل بر ولایت در تصرف کنیم خردمندان یگانگی روش (وحدت سیاق) آن را تأیید می کنند و با دیگر دلایل نیز، ناسازگاری ندارند، اما اگر بخواهیم یگانگی روش را به هم بزنیم و «للسول» را حمل به جز معنایی که در «لله» کردیم بکنیم، نیاز به دلیل داریم و با ظاهر آیه نیز مخالفت کرده ایم؛ زیرا، از ظاهر آیه برمی آید که هر معنایی که در «لله» بود «للسول» را نیز باید به همان معنی بگیریم. افزون بر این اگر «للسول» را حمل بر ملکیت اعتباری، همانند مالکیتهایی که اشخاص دارند، بکنیم، با روایات و فتواها، سازگار نیست<sup>۲۶</sup>. زیرا پیامد این سخن، این است که پس از پیامبر(ص)، این مالها به وارثان آن حضرت برسد، با آن که روایتهای زیادی داریم که آنچه برای رسول خداست، برای امام پس از اوست<sup>۲۷</sup>.

با این بیان، چون حاکمیت و ولایت، از آن خداوند است همه خمس در حوزه ولایت و سرپرستی او قرار می گیرد و از آن جا که حاکمیت خداوند، به وسیله پیامبر(ص) تحقق می یابد، خمس در اختیار او گذاشته می شود و چون مقام ولایت و سرپرستی پس از پیامبر(ص)، به ذی القری، می رسد، خمس را نیز او در اختیار می گیرد.

۲. آیه ای که حکم فیه را بیان می کند<sup>۲۸</sup>، با آیه خمس از جهت تعبیر و موارد مصرف همانندند. در هردو آیه، سه مصرف اول: خدا، پیامبر(ص) و ذی القربی با «لام» و سه مصرف بعدی، بدون «لام» آمده است. به اقتضای یگانگی روش، باید گفت: همان گونه که همه «فیه» در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار دارد و فقها نیز بدان فتوا داده اند، حکم

خمس نیز چنین است .

۳ . روایاتی که در ذیل آیه شریفه به عنوان شرح و تفسیر آیه شریفه از معصومان(ع) رسیده، همین معنی را تأیید می کنند. به عنوان نمونه: عمران بن موسی می گوید: آیه خمس: «واعلموا انما غنتم» را در محضر امام کاظم(ع) خواندم، امام فرمود:

«ماکان لله فهو لرسوله وماکان لرسوله فهو لنا.... ثم قال: واللّه لقد یسر الله علی المؤمنین ارضاقهم بخمسة دراهم، جعلوا لربهم واحداً واکلوا اربعة احلاء...»<sup>۲۹</sup>.

آنچه از این مال، برای خدا باشد، از پیامبرش نیز هست و آنچه برای پیامبر(ص) باشد، برای ما هم هست. سپس امام فرمود! سوگند به خدا، خداوند روزی مؤمنان را در پنج درهم مقرر داشته است که یکی را برای پروردگارشان قرار دهند و چهار درهم را خود استفاده کنند.

در روایت بالا، با استناد به آیه شریفه، همه خمس از آن خداوند و در اختیار رسول خدا(ص) و امامان(ع) دانسته شده است.

روایات دیگری نیز در این باره داریم که در دلیلهای دیدگاه دوم، به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد. نکته های دیگری نیز در آیه وجود دارد که دیدگاه دوم را تقویت می کنند. همچنین سیره پیامبر(ص) و ائمه(ع) روشن گر این نکته اند که خمس، یک سهم بیش نیست و آن هم در حوزه ولایت ولیّ جامعه.

نارسایی دلیل دوم: استدلال به روایات یاد شده نیز، از جهاتی نارساست:

۱ . این روایات، همان خمس را دربر می گیرند که در آیه شریفه، تشریح شده است. ما با توجه به نشانه هایی که در خود آیه موجود بود، گفتیم که آیه بردیدگاه دوم دلالت دارد نه بر دیدگاه نخست.

۲ . در برابر این روایات، روایاتی وجود دارد که با اینها ناسازگارند و فقیهانی چون: صاحب جواهر<sup>۳۰</sup> و شیخ انصاری<sup>۳۱</sup> دلالت آنها را یک سهم بودن خمس پذیرفته اند، ولی به دلیلهای دیگر، بدان فتوای قاطع نداده اند.

۳ . اگر بخواهیم به روایاتی که بر بخش کردن دلالت دارند عمل کنیم، بر خلاف سیره پیامبر(ص) و ائمه(ع) رفتار کرده ایم.

۴. مهم ترین روایات مورد استناد این دیدگاه، مرسله حماد و مرفوعه احمد بن محمد بود. از جمله های آغازین هردو روایت، که بخش کردن خمس برمی آمد، ولی در هردو روایت، نشانه هایی وجود دارد که حکایت از آن دارد که گروههای سه گانه سادات، تنها مواردی هستند که امام و والی، نیازهای آنان را از این خمس، برمی آورد، نه این که مالک سه سهم از خمس باشند:

«يقسم بينهم على الكتاب والسنة ما يستغنون به في سنتهم، فان فضل عنه شيء فهو للوالی و ان نقص او عجز عن استغنائهم كان على الوالی ان ينفق من عنده بقدر ما يستغنون به و اما صار عليه ان يوفهم لان ما فضل عنهم...»<sup>۳۲</sup>.

امام(ع)، خمس را بین گروههای سه گانه، بر اساس کتاب و سنت بخش می کند. به اندازه ای که هزینه سال آنان را برآورد. اگر از آنان چیزی زیاد آمد، از آن والی و حاکم است، و اگر کم آمد، حاکم باید که نیاز آنان را برآورد. بر طرف کردن کمبود، بر والی و حاکم است، از آن رو که اگر زیاد باشد، از آن حاکم، خواهد بود.

از جمله های بالا استفاده می شود که بخش کردن خمس ثابت نیست، بلکه گروههای سه گانه، موارد مصرف هستند و حاکم اسلامی باید نیازهای آنان را برآورد. و گرنه برگشت زیادی به امام(ع) و یا برآوردن کسری، توسط امام بی معنی خواهد بود.

از جمله نشانه های این که امام(ع) در مرسله حماد، در باره زکات نیز تعبیر به سهم فرموده، با این که بخش کردن از مصرفهای زکات، به هیچ وجه، وجود ندارد. بنابراین اگر در خمس نیز، تعبیر به سهم بندی شده است، مقصود مالکیت گروههای سه گانه نیست.

افزون بر همه اینها، امکان دارد در مقام جدل با اهل سنت، امام، تعبیر به سهم بندی فرموده است. زیرا فتوای مشهور در زمان امام موسی کاظم(ع) و پس از آن حضرت، فتوای ابوحنیفه بوده و او، به از بین رفتن حق النبی و ذی القربی باور داشته است. در دید او، سهم الله به بینویان باید داده شود و سهم رسول الله(ص) و ذی القربی، با وفات آنان، از بین می رود. بنابراین، باید خمس به گروههای سه گانه داده شود<sup>۳۳</sup>. از سوی دیگر، فقهای اهل سنت، از جمله ابی حنیفه، گروههای سه گانه را ویژه سادات

نمی‌دانند. نتیجه این فتواها بی‌بهرگی ائمه (ع) و سادات بنی‌هاشم از خمس است. امامان (ع) در این شرایط، خواسته‌اند براساس ظاهر آیه شریفه و شیوه اهل سنت، حق خودشان را اثبات کنند. بنابراین، هدف ائمه بخش کردن خمس نبوده و نیست، بلکه در مقام جدل و الزام و برای حفظ واقع و حقوق خود تلاش می‌کرده‌اند. روایاتی که چگونگی تقسیم را بیان می‌دارند، سخن بالا را تأیید می‌کنند، چون در آن روایات آمده، افزون بر هزینه سال گروههای سه‌گانه، به امام برمی‌گردد و بسیاری از اصحاب نیز، به مضمون این روایات فتوا داده‌اند. پس ملکیت گروههای سه‌گانه و در نتیجه، بخش کردن خمس، جایی ندارد.<sup>۳۳</sup>

نارسایی دلیل سوم، که همان اجماع بود. براین دلیل، از چند جهت می‌شود خدشه وارد کرد:

۱. چنین اجماعی وجود ندارد، زیرا در بین پیشینیان اصحاب، در این باره اختلاف بوده است. گروهی به کتز و دفینه ساختن همه آن، فتوا داده‌اند. فرزند شهید ثانی نیز، در کتاب «منتقى الجمان» در مقام پاسخ از خرده‌گیریهای که بر صحیح‌علی بن مهزیار شده است، یک سهم بودن خمس را در سود کسبها، که مهم‌ترین منبع خمس هستند، از گروهی از پیشینیان نقل کرده است.<sup>۳۴</sup>

۲. اگر چنین اجماعی وجود داشته باشد، دلیلی بر حجّت بودن آن نداریم؛ زیرا ممکن است مدرک این اجماع، ظاهر آیه شریفه و همان دسته از روایاتی باشند که خمس را به شش بهره، بخش می‌کردند. با توجه به آنچه آوردیم، روشن شد که گروههای سه‌گانه، پیش از دریافت، مالک هیچ چیز نیستند، بلکه آنان از موارد مصرف، خمس هستند و به میزان نیاز، امام و حاکم اسلامی از این بودجه در اختیار آنان، قرار می‌دهد.

بر فرض که دلیلهای مشهور را بپذیریم، بی‌گمان، در این گونه موارد، اشخاص مالک نیستند، بلکه جهت مالک است. به عبارت دیگر: مالکیت گروههای سه‌گانه، همانند مالکیت نیم‌نخست، از آن شخصیت قانونی و حقوقی است، نه از آن شخصیت حقیقی.

از قاعده اوکیه بر می‌آید که هیچ فردی، حتی آن که بر عهده اش خمس است، نمی‌تواند در نیمی از خمس دست ببرد و آن را به مصرفهایی که تعیین شده برساند. زیرا

این، دست بردن در مال غیر به شمار می آید و احتیاج به اجازه سرپرست آن مال دارد و چون دلیلی بر واگذاردن ولایت در آن، به مکلف نداریم، دست بردن جایز نیست، مگر برای ولیّ عامّ، امام یا نائب امام<sup>۳۵</sup>.

افزون براین، روایاتی که مشهور بدان استناد جسته اند، به روشنی اشاره دارند که هردو بخش خمس، باید به امام داده شود و امام، به اندازه هزینه زندگی به نیازمندان خمس، پردازد.

مشهور فقها نیز بر اساس این روایات فتوا داده اند<sup>۳۶</sup>.

سیره عملی متشرعه نیز، مطلب بالا را تقویت می کند. در گذشته، شیعه همه خمس را به ائمه (ع) و یا به نمایندگان آنان تحویل می داده اند<sup>۳۷</sup>.

پس، حتی اگر باور داشتیم به مالک بودن گروههای سه گانه، ناگزیریم بگوئیم هردو بخش باید به امام (ع) داده شود: نیمی چون مالک است و نیم دیگر از باب ولایت. تصرف مکلف، در همه خمس و یا نیمی از آن، بدون اجازه امام (ع) و یا جانشین وی درست نیست.

با درنگ روی مطالب بالا، درمی یابیم، فتوایی به این که نیمی از خمس در دوره نهان بودن امام از چشمها، در اختیار گروههای سه گانه سادات قرار می گیرد، بدون دلیل و بر خلاف قاعده اولیه و روایات یادشده است<sup>۳۸</sup>، روایاتی که مشهور آن را پذیرفته و براساس آنها فتوا داده بودند.

دیدگاه دوّم، خمس را ترکیب یافته از دو جزء نمی داند که نیمی از آن امام (ع) و نیمی دیگر از آن سادات، بلکه حقّی می داند یگانه و تمامی، از آن منصب امامت.

چون حکومت، از آن خداوند و همه خمس از اوست، خداوند، این حق را به پیامبر (ص). به اعتبار جانشین و خلیفه خود در زمین، به وی تفویض فرموده است.

پس از آن حضرت، ذی القربی (امامان) به اعتبار جانشینی آنان از مقام رسالت، این حق را در اختیار می گیرند و در دوران غیبت، این حقّ، در اختیار ولیّ فقیه، نایب عام امام (ع)، قرار می گیرد، تا براساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند.

امام خمینی، پس از جمع بندی دلایلها می نویسد:

«وبالجمله من تدبر في مفاد الآية والروايات يظهر له ان الخمس بجميع سهامه من بيت المال و الوالي ولي التصرف فيه، و نظره متبع بحسب المصالح الامة حسب ما يرى و عليه ادارة معاش طوائف الثلاث من السهم المقرر ارتزاقهم منه حسب ما يرى.»<sup>۳۹</sup>

خلاصه کلام، هر کس در معنای آیه و روایات، دقت و اندیشه کند، در می یابد که همه سهمهای خمس، از بیت المال است و حاکم، حق تصرف در آن را دارد و از نظر حاکم، که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. «حاکم، باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را بر حسب تشخیص خود، برآورد.

حضرت امام، در این گفتار، بردو نکته، اشاره دارد:

۱. خمس حق حاکم و در اختیار حکومت اسلامی است.

۲. این حکم، در باره همه خمس جریان دارد، نه نیمی از آن که سهم امام باشد منتهی، حاکم، باید نیازهای گروههای سه گانه را برآورد.

پیش از امام خمینی، بسیاری از فقها چنین نظری را ابراز داشته اند، ولی فتوای قاطع بدان نداده اند.

محقق سبزواری در دو کتاب: «ذخیره المعاد»<sup>۴۰</sup> و «کفایة الاحکام»<sup>۴۱</sup> به این که خمس، به سهمهای گوناگون بخش نمی شود، اظهار تمایل کرده است.

پیش از این گفتیم: گروهی از پیشینیان به یک سهم بودن. خمس، در سود کسبها فتوا داده اند.<sup>۴۲</sup>

صاحب جواهر، پس از آن که به سیره امامان (ع) در دریافت همه خمس، به دست خود، یا از سوی جانشینان ویژه، اشاره می کند می نویسد:

«لولا وحشة الانفراد عن ظاهر اتفاق الاصحاب لأمكن دعوى ظهور الاخبار في ان الخمس جميعه للإمام عليه السلام وان كان يجب عليه الاتفاق منه على الاصناف الثلاثة الذين هم عياله، ولذا لو زاد كان له عليه السلام، ولو نقص كان الاتمام عليه من نصيبه و حللوا منه من ارادوا.»<sup>۴۳</sup>

اگر بیم از تک روی و مخالفت با وحدت کلمه اصحاب نبود، ممکن بود که ادعا شود: از ظاهر روایات استفاده می شود: همه خمس از آن امام است. هر چند امام،

باید زندگانی سه گروهی که به منزله عیال اویند، برآورد. از این روی، اگر زیاد بیاید از آن امام است و اگر کم بیاید باید امام کمبود را جبران کند. همچنین این که ائمه (ع) در پاره‌ای از موارد، همه خمس را حلال می‌کرده‌اند، روشن‌گر یک سهم بودن خمس است.

شیخ انصاری نیز، به این که خمس، یک سهم است، اشاره دارد:

«لا یبعد بملاحظتها القول بانّ تمام الخمس للامام (ع) وان كان عليه بالتزامه او بالزام الله ان ینفق علی قبيله مقدار الکفاف لکن الظاهر انّ هذا خلاف الاجماع بل لصریح الآیه و بعض الاخبار.»<sup>۲۲</sup>

دور نمی‌نماید با در دید داشتن این دسته از روایات، بگویم که همه خمس از آن امام است، ولی امام باید نیاز، سادات را برآورد. این دیدگاه، خلاف اجماع است و ناسازگار با صریح آیه و برخی اخبار دیگر.

چنین می‌نماید که صاحب جواهر و شیخ انصاری، روایات باب را برای ابراز چنین نظری، کافی می‌دانسته‌اند. تنها چیزی که سبب شده صاحب جواهر، بر ادعای بالا پای نغشرد، ادعای اجماع از سوی فقهای شیعه بر یک سهم نبودن خمس است. وی، به خاطر وجود این اجماع، باور به یک سهم بودن خمس را تک‌روی می‌داند و به آن، فتوای قاطع نمی‌دهد.

پیش از این، این اجماع را ارزیابی کردیم و جهت نبودن آن را نمایاندیم. شیخ انصاری نیز، اجماع و آیه خمس و برخی از روایات را بازدارنده از فتوای به یک سهم بودن خمس دانسته است.

در بخش نقد و بررسی به ارزیابی این دلایل پرداختیم و دلالت نکردن آنها را بر دیدگاه نخست، یادآور شدیم.

پس، بازدارنده‌ای از فتوای به یک سهم بودن خمس وجود ندارد. کسانی که می‌گویند: خمس، یک سهم است و مربوط به منصب امامت، نه حق و ملک شخصی حاکم، دلایلی اقامه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آیه خمس: گفته‌اند: هر چند ظهور ابتدایی آیه، مالکیت و سهم‌بندی را

می‌رساند، ولی با اندک دقت در آیه، به روشنی در می‌یابیم که باید همه خمس، در اختیار امام و حاکم اسلامی باشد.

به این بیان: «ان لله خمس» یک جمله کامل است. خبر «ان» که «لله» باشد، براسم آن که «خمس» باشد، مقدم شده و به اصطلاح، تقدیم ماحقه التأخیر، افاده حصر می‌کند. بنابراین، آیه شریفه دلالت دارد که همه خمس در اختیار خداست. «لامی» که بر «لله» داخل شده، بر رسول و ذی القربی با او عطف داخل شده و این، بیانگر آن است که همان خمس که در اختیار خدا بود در اختیار رسول و ذی القربی قرار می‌گیرد. اگر مفهوم آیه شریفه غیر از این بود، یا باید «خمس» تکرار می‌شد و یا این که گفته می‌شد: «فان لله و للرسول ولذی القربی خمس». در حقیقت، در این جا، یک مقام بیشتر نیست و آن خداوند تبارک و تعالی است و همه خمس نیز از آن اوست و اما رسول و ذی القربی به اعتبار خلافت آنان از خدای عز و جل، خمس در اختیارشان گذاشته می‌شود. آن سه دسته دیگر که در آیه بدون «لام» ذکر شده‌اند، هیچ گونه مالکیتی ندارند. اینان، موارد مصرف، به شمار می‌آیند و باید از این بودجه، زندگی آنان به گونه‌ای شایسته اداره شود.<sup>۴۵</sup>

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، روایاتی که در ذیل آیه آمده و سیره امامان(ع)، همین معنی را تقویت می‌کنند، از باب نمونه:

امام باقر(ع)، با اشاره به آیه شریفه خمس می‌فرماید:

«ان لنا الخمس فی کتاب الله ولنا الانفال.....»<sup>۴۶</sup>.

خمس و انفال از آن ماست.

امام، در حدیث بالا همه خمس و همه انفال را از آن ائمه دانسته است.

۲. روایات: از روایات فراوان باب، استفاده می‌شود که: خمس یک سهم است و مربوط به منصب امامت.

این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

\* روایاتی که به روشنی از حق الاماره بودن خمس، سخن گفته‌اند، از جمله:

«وما ما جاء فی القرآن من ذکر معایش الخلق و اسبابها فقد اعلمنا سبحانه ذلك من



خمسة اوجه: وجه الامارة ووجه العمارة ووجه الاجارة ووجه التجارة ووجه الصدقات، فاما وجه الامارة فقولہ: «انما غنمتم من شيء فان لله خمسة...» فجعل لله خمس الغنائم...<sup>۴۷</sup>»

آنچه در قرآن برای بیان چگونگی معیشت مردمان و راههای اداره امور آنان آمده است، خداوند سبحان، آن را در پنج چیز قرار داده: وجه امارات و فرمانروایی، وجه عمارت، وجه اجاره وجه تجارت و وجه صدقات. اما وجه امارت، همانا در آیه شریفه: «واعلموا انما غنمتم من شيء...» بیان گردیده، پس خمس غنائم برای خداوند قرار داده شده است.

علی(ع) در روایت بالا، همه خمس را «وجه الاماره» دانسته و سپس فرموده همه آن از خداوند است. اگر سدس آن از خدا بود، این تعبیر درست نبود. بنابراین، از روایت بالا استفاده می شود که خمس، یک سهم است و ثابت برای کسی حق حکم و امر دارد و چون حاکم، خداوند است همه خمس از اوست و در مراحل بعد، همه آن در اختیار رسول خدا(ص) و امام(ع) و نایب عام امام در دوره غیبت قرار می گیرد.

موسی بن جعفر از قول پدرش از پیامبر اکرم(ص) نقل می کند که آن حضرت، ضمن شمارش باورهایش فرمود:

«واخراج الخمس من كل ما يملكه احد من الناس، حتى يرفعه الى ولي المؤمنين واميرهم...»<sup>۴۸</sup>

پرداخت خمس، از هر چیزی که انسان مالک شده، به رهبر مؤمنان و حاکم آنان. در روایت، پیامبر گرامی اسلام آشکارا می فرماید: که همه خمس، باید به حاکم اسلامی داده شود.

علی بن راشد می گوید: به امام هادی عرض کردم گاهی پولی برای ما می آورند و می گویند: این پول از ابو جعفر(ع) نزد ما مانده است، تکلیف ما در این هنگام چیست؟ امام در پاسخ فرمود:

«ما كان لأبي بسبب الامامة فهو لي و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله وسنة نبيه...»<sup>۴۹</sup>

آنچه به سبب امامت و تصدی خلافت از پدرم بوده، اکنون همه آن مال، از من است. غیر از این مرثی است که از وی به جای مانده و باید براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) بین ورثه تقسیم گردد.

\* روایاتی که همه خمس را از آن خدا و رسول خدا (ص) و امام (ع) می دانند: محمد بن فضیل می گوید: از امام رضا (ع) از تفسیر آیه شریفه: «واعلموا انما غنمتم من شیء...» پرسیدیم آن حضرت فرمود:

«الخمس لله وللرسول ولنا»<sup>۵۰</sup>.

خمس، از خدا و رسول و سپس از ماست.

در این روایت، امام رضا (ع) همه خمس را از خداوند و سپس از پیامبر (ص) و امامان (ع) دانسته است.

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود:

«الخمس لله وللرسول ولنا»<sup>۵۱</sup>.

خمس، از خدا و از رسول و از ماست.

در روایتی دیگر ابن شجاع نیشابوری، از امام علی النقی (ع) در مورد مردی که مقداری از گندم در نزدش گردآمده بود، پرسید: حق شما در این مال چیست؟ امام در پاسخ مرقوم داشت:

«لی منه الخمس مما یفضل من مؤنته»<sup>۵۲</sup>.

آنچه از هزینه زندگی وی اضافه آید، خمس آن مال من است.

در روایت دیگری از ابوعلی بن راشد، وکیل حضرت هادی (ع) آمده که می گوید: به آن حضرت عرض کردم:

«امرني بالقيام بامرك و اخذ حَقِّكَ فاعلمت مواليك بذلك، فقال لي بعضهم: واي شيء حقه فلم ادر ما أجيبه؟ فقال: يجب عليهم الخمس»<sup>۵۳</sup>.

شما دستور دادید که به امر شما قیام کنم و حق شما را بگیرم. من هم فرمان شما را به دوستانتان اعلام کردم. گروهی از آن از من پرسیدند: حق امام در اموال ما چیست؟ من نمی دانستم چه پاسخ دهم.

امام فرمود: خمس بر آنان واجب است.

در روایتی دیگر، امام باقر(ع)، همه خمس را از آن امامان(ع)، دانسته و می فرماید:

«فان لنا خمسة ولا يحل لأحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا.»<sup>۵۴</sup>

برای ماست خمس آن. حلال نیست که از خمس چیزی خریداری شود، بیش از آن که حق ما پرداخت گردد.

در این روایات، واژه هایی مانند: «لی» «لنا» و... به کار برده شده است.

در روایات دیگری، که اکنون مجال ذکر آنها نیست، چنین تعبیرهایی آمده:

«يؤدّي خمسنا ويطيّب له الباقي»<sup>۵۵</sup> «من قبل خمسنا اهل البيت»<sup>۵۶</sup>، «فيستولي على

خمسي»<sup>۵۷</sup>، «ادفع إلينا الخمس»<sup>۵۸</sup> «ماحقّ الامام في اموال الناس... قال: الفيء

والانفال والخمس»<sup>۵۹</sup>، «فان لهم خمسة»<sup>۶۰</sup> و...

از این تعبیرها، چنین به دست می آید که همه خمس، از آن امام است و شیعیان حق ندارند آن را در گروههای سه گانه سادات به مصرف برسانند.

\* روایاتی که چگونگی هزینه کردن خمس را بیان می دارند نیز، بر یک سهم بودن

خمس دلالت دارند، از جمله: *فرز تحقیقات مپتور علوم اسلامی*

بزنطی از امام رضا(ع) نقل می کند:

«سئل عن قول الله عز وجل: «واعلموا انما غنمتم من شيء...» فقيل له: فما كان لله

فلمن هو؟ فقال: لرسول الله و ما كان لرسول الله فهو للامام. فقيل: افرأيت ان كان

صنف من الاصناف اكثر و صنف اقل ما يصنع به؟ قال: ذاك الى الامام، ارايت رسول الله

كيف يصنع اليس انما كان يعطي علي مايري، كذلك الامام»<sup>۶۱</sup>.

از امام رضا(ع) از آیه شریفه خمس سؤال شد که سهم خدا به چه کسی می رسد؟

امام فرمود: به پیامبر خدا(ص) و آنچه از پیامبر(ص) باشد برای امام است.

عرض شد: اگر برخی از موارد مصرف بیشتر و برخی کمتر باشند، چه باید کرد؟

فرمود: این با امام است. آیا ندیدی که رسول خدا(ص) چه کرد؟ آیا این گونه نبود که

بر حسب نظر و مصلحتی که می دید، می بخشید. امام نیز آن چنان می کند.

این صحیحه، به روشنی بیان می دارد که همه خمس را باید در اختیار امام(ع) گذارد،

تا او بر اساس مصلحت آن را بخش کند. بنابراین، بخش کردن خمس، واجب نیست. افزون بر این، روایت یادشده دلالت دارد که سادات از خمس، باید اداره شوند، نه این که نیمی از خمس حقّ و یا ملک شخص آنان باشد. از این روی، امام در پاسخ پرسش گر که پرسید: اگر برخی از موارد سه گانه کم و دسته دیگر زیاد بودند، چه کنیم؟ فرمود: اختیار این امر، به دست امام است.

\* در روایاتی که بر پنج بخش کردن مال آمیخته به حرام دلالت دارند، دلیل آورده

شده:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخَمْسِ﴾<sup>۶۲</sup>

ذکر دلیل، دلالت دارد که همه خمس از آن خداوند است.

همین تعبیر نیز، در روایات امر به وصیت و استحباب وصیت به خمس از ترکه آمده

است.

﴿الْوَصِيَّةُ بِالْخَمْسِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ رَضِيَ لِنَفْسِهِ بِالْخَمْسِ﴾<sup>۶۳</sup>

وصیت به خمس، بهتر است، زیرا خداوند، برای خود، به خمس راضی شده

است.

در این روایت، علی(ع) با اشاره به آیه خمس، همه آن را از خداوند دانسته است.

\* روایاتی که خمس را برای شیعیان حلال شمرده اند، روشن گر این معنااند که همه

خمس، از امام است<sup>۶۴</sup>.

اگر نیمی از خمس مال سادات بود، چگونه ائمه(ع) می توانستند همه آن را حلال کنند.

آنان که به سهم بندی باور دارند، این روایات را حمل بر حلال بودن نیمی از خمس

کرده اند، در حالی که روایات روشن گر حلال بودن خمس برای شیعیان، اطلاق دارند،

بلکه به روشنی می رسانند که همه خمس، از امام(ع) است. شاید گفته شود: حلال کردن

همه خمس، از باب ولایت امام(ع) بر مردم، از جمله گروههای سه گانه سادات است.

در پاسخ می گوئیم: کسی که به این گونه روایات مراجعه کرده باشد، به روشنی در

می یابد، واژگان و جمله هایی که در روایتهای یاد شده آمده، خلاف سخن اینان را ثابت

می کند. زیرا، در پاره ای از آن روایات، پس از یادآوری این نکته که همه خمس از

اهل بیت است، آن را برای شیعیان، حلال دانسته اند. از این روی، صاحب جواهر نیز، از روایات «تحلیل» به عنوان دلیلی بر یک سهم بودن خمس، یاد کرده است.<sup>۶۵</sup>

\* روایاتی که امام(ع) از حلال کردن خمس برای شیعیان، سر باز زده است.

گروهی از شیعیان خراسان، بر امام رضا وارد شدند و از آن حضرت خواستند که خمس را بر آنان حلال بفرماید. امام در پاسخ فرمود:

«اما الحل لهذا تمحضونا المودة بالسنتکم و تزوون عنا حقاً جعله الله لنا و جعلنا له و هو الخمس. لا نجعل. لا نجعل. لا نجعل لأحد منكم في حل.»<sup>۶۶</sup>

چه رنج آور است این خواسته شما. در دوستی با ما، تنها به زیانتان بسنده می کنید و خفی که خداوند برای ما قرار داده است و ما نیز برای آن هستیم از ما دریغ می دارید و آن حق، خمس است. [سپس آن حضرت سه مرتبه فرمودند: ] برای هیچ فردی از شما خمس را حلال نمی کنم.

در این روایت، امام رضا(ع) همه خمس را از ائمه(ع) می داند و بر آنان که از حضرت می خواهند، خمس را بر آنان حلال کند، پاسخ رد می دهد.

در روایت دیگری فردی از تجار فارس، از امام رضا(ع)، می خواهد خمس را بر وی حلال کند، امام در پاسخ وی مرقوم می دارد:

«إن الخمس عوننا على ديننا وعلى عيالنا وعلى موالينا.... فلا تزوه عنا....»<sup>۶۷</sup>.

خمس، پشتوانه بسیار خوبی است برای دین ما و خانواده و دوستان ما. آن را از ما دریغ ندارید.

\* روایاتی که خمس و انفال را در یک ردیف قرار داده اند، روشن گر این نکته اند که خمس و انفال، بر یک روش و اسلوبند. همان گونه که همه انفال از امام و حاکم اسلامی است، برای خمس نیز چنین برنامه ای وجود دارد.

زراره، محمد بن مسلم و ابی بصیر از امام(ع) سؤال کردند که:

«ما حق الامام في اموال الناس؟ قال: الفيء والانفال والخمس....»<sup>۶۸</sup>

حق امام در داراییهای مردم چیست؟ امام فرمود فئ و انفال و خمس.

در مرسله حماد، از موسی بن جعفر(ع) آمده:

«وله بعد الخمس الانفال ۶۹....»

برای امام است پس از خمس انفال.

\* روایاتی که دارند شیعیان خمس مال خود را برای ائمه (ع) می فرستادند، روشن گر این نکته اند که خمس، یک سهم است.

از جمله: ابی سیار مسمع بن عبدالملک می گوید: به امام عرض کردم:

«أنتي كنت وليت الغوص، فاصبت اربعمائة الف درهم، وقد جئت بخمسها ثمانين الف درهم، وكرهت ان احبسها عنك، و اعرض لها، وهي حقك الذي جعل الله تعالى لك في اموالنا.»<sup>۷۰</sup>

من، از راه شناگری در دریا، چهار صد هزار درهم درآمد داشته ام و خمس آن را که هشتاد هزار درهم می شود، به خدمت آورده ام. من خوش نداشتم که خمس را از شما دریغ بدارم، خمس حق شماست که خداوند تبارک و تعالی آن را در مالهای ما قرار داده است.

از این روایت استفاده می شود که پرسنده، همه خمس را حق مسلم امام (ع) می دانسته است. امام نیز، سخنان او را تقریر و تثبیت می کند.

از این روایت، یک سهم بودن خمس، به روشنی فهمیده می شود.

صحیحہ علی بن مهزیار، دلالت دارد که همه خمس، از امام (ع) است و شیعیان باید، همه آن را به خود حضرت و یا به نمایندگان وی برسانند.<sup>۷۱</sup>

از همه این روایات، و روایات دیگر<sup>۷۲</sup>، به روشنی استفاده می شود که خمس یک حق است و مربوط به مقام و منصب امامت.

به عبارت دیگر، بودجه ای است حکومتی که باید در اختیار حاکم اسلام گذاشته شود تا آن را به مصرف برساند.

آقای سید هادی میلانی، پس از آن که در مالکیت گروهها سه گانه بر نیمی از خمس اشکال می کند می گوید:

«والذي يظهر من الروايات المستفيضة ان سهام السادة ليست ملكاً لهم ولا حقاً لهم، بل الخمس كله للامام عليه السلام، يعطيهم منه على قدر كفايتهم، فهم مستحقون و

مستاهلون لذلك، لا أنهم يستحقون سهامهم من الناس<sup>۷۳</sup> .

آنچه از روایات، منتشر شده (مستفیض) به دست می آید این که: بهره های سادات، نه حق و نه ملک آنان است، بلکه همه خمس از آن امام (ع) است و آن حضرت، به اندازه کفایت به آنان می بخشد. بنابراین، آنان نیازمندند و شایسته دریافت بهره ای از خمس. ولی حق ندارند که بهره خود را از مردم دریافت بدارند.

سیره پیامبر (ص)

در برخی از نامه هایی که پیامبر اکرم (ص)، به کارگزاران خود و یا به قبیله های گوناگون نوشته، به آنان دستور فرموده اند: خمس را بفرستند. در برخی از این نامه ها آمده: «خمس الله» و در برخی دیگر آمده: «حق النبی».

این نامه ها و نامه هایی که نام افراد برده شده که مردم، باید خمس مال خود را تحویل آنان بدهند، روشن گر این نکته اند که خمس، یک سهم است و باید به دست پیامبر (ص) و حاکم و سرپرست مسلمانان، برسد، تا بر اساس مصالح، مسلمانان، آن را هزینه بفرماید.

پیامبر اکرم (ص)، در دستور العملی برای عمرو بن حزم، نماینده خود در یمن، می نویسد: «بسم الله الرحمن الرحيم. هذا بيان من الله ورسوله، يا أيها الذين آمنوا اوفوا بالعقود. عهد من محمد النبي رسول الله لعمر بن حزم حين بعثه الى اليمن امره بتقوى الله في امره كله.... و ان يأخذ من المغنم خمس الله<sup>۷۴</sup>»

به نام خداوند بخشنده مهربان. این بیانی از خدا و رسول اوست ای مؤمنان به پیمانهای خود وفا کنید.

این پیمانی است از محمد رسول خدا، به عمرو بن حزم، هنگامی که او را به یمن روانه کرد. امر می کند او را به تقوای از خدا در همه امورش. . . . و این که از غنائم خمس الله را دریافت کند.

حضرت در ادامه به زکات و مقدار آن اشاره می فرماید:

آن حضرت در جای دیگر، به سعد هدیم و به جذام نامه ای می فرستد و از آنان

می خواهد که زکات و خمس را به فرستادگان او تحویل دهند<sup>۷۵</sup>.  
یا، شخصی گنجی پیدا کرده بود، پیامبر (ص) خمس آن را از او گرفت:  
«فأخذ رسول الله الخمس»<sup>۷۶</sup>

افزون بر همه اینها، روایت بزنی از امام رضا (ع)، که پیش از این نقل کردیم، بیانگر سیره آن حضرت در مسأله خمس است. در آن روایت آمده بود که همه خمس به آن حضرت داده می شد و آن حضرت به اندازه ای که لازم می دید، به گروههای سه گانه پرداخت می کرد<sup>۷۷</sup>.

### سیره ائمه (ع)

ائمه (ع)، همه خمس را از شیعیان مطالبه می کردند و آنان هم، همواره با ائمه (ع) در پیوند بوده اند و خمس مال خود را به آنان یا به نمایندگان آنان تحویل می داده اند. در تاریخ نداریم که شیعیان همه خمس و یا نیمی از آن را خود به مصرف رسانده باشند، با این که سادات و بنی هاشم در آن زمان بسیار نیازمند بودند. اگر نیمی از خمس مال گروههای سه گانه بود، باید در تاریخ نقل می شد. امکان دارد گفته شود: هر چند نیمی از خمس مال سادات بنی هاشم است، ولی افراد حق نداشته اند که خودشان آن را به مصرف برسانند.

در پاسخ می گوئیم: اگر نیمی از خمس، حق آنان بود، می توانستند از ائمه (ع) اجازه بگیرند که آن را خود در موارد به مصرف برسانند، با این که چنین چیزی هم، در تاریخ نقل نشده است. آنچه در تاریخ و کتابهای فقهی و روایی آمده این است که ائمه (ع) همه خمس را دریافت می کرده اند و مردم نیز، همه خمس را به آنان تحویل می داده اند.

علامه مجلسی، در پاسخ به حلال شدن سهم امام (ع) در دوره غیبت، می نویسد:

«لأنه في زمان الغيبة الصغرى وهي نيف و سبعون سنة كان للسفراء الاربعة المشهورون يقبضون حصته بل جميع الخمس من الشيعة بصرفونه في المصارف التي امر بها والظاهر ان مثل هذا الزمان يكون الحاکم مراجعاً الى النائب العام»<sup>۷۸</sup>....

[حلال شدن سهم امام دلیل ندارد] زیرا در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و اندی



بود، نایبان آن حضرت [نواب اربعه] سهم آن حضرت، بلکه همه خمس را از شیعیان می گرفتند و به دستور آن حضرت، هزینه می کردند. در این زمان (دوره غیبت) نیز نایب عام آن حضرت، باید این کار را انجام دهد.

در زمان حضور، حتی زمان که ائمه (ع) در تقیه به سر می بردند، برای جمع آوری خمس، تعیین نماینده می کردند، با این که این کار، ممکن بود مشکلات زیادی را برای آنان پیش آورد.

امام جواد (ع) پس از اشاره به موارد خمس، می فرماید:

«من كان عنده شيء من ذلك فليوصل الي وكيلي ومن كان نائياً بعيد الشقه فليتمد ولو بعد حين...»<sup>۷۹</sup>

کسی که مالی از خمس نزد اوست، به نماینده من برساند و اگر در محل دوری است که امکان فرستادن فوری آن نیست، باید هر وقت که ممکن شد، آن مال را به ما برساند.

پیشتر روایاتی نقل کردیم که ائمه (ع) برای دریافت خمس، نماینده تعیین می کرده اند<sup>۸۰</sup>. دسته ای دیگر از روایات دلالت دارند که همه خمس را مطالبه می فرمودند<sup>۸۱</sup>. طلب همه خمس و همچنین تعیین نماینده، برای دریافت خمس، دلیل محکمی است بر یک سهم بودن خمس.

اگر گروهی از پیشینیان، پس از غیبت کبری به حفظ خمس و یا دفینه کردن آن و... اعتقاد پیدا کرده بودند، حاکی از همین سیره بوده است<sup>۸۲</sup>.

باور اینان این بوده که همه خمس، باید به امام داده شود و در زمان غیبت، وجوهای باید نگهداری شود، تا به دست به آن حضرت برسد. اگر نیمی از آن را از آن سادات می دانستند، معنی نداشت که بگویند همه آن را باید به امام رساند.

افزون بر دلیلهایی که از کتاب و سنت و سیره امامان (ع) آوردیم، از نشانه ها و شواهد زیر نیز می توان برای تأیید دیدگاه دوم استفاده کرد:

۱. از این که مرحوم کلینی، کتاب خمس را در شمار کتابهای فقهی، در بخش فروع کافی نیاورده است، بلکه آن را در اصول کافی و در بخش «کتاب الحجّه» که ویژه مسائل

اعتقادی است می آورد، نشان می دهد که: در نظر محدث و فقیه بزرگی چون کلینی، خمس از شوون حکومت و امامت است و از آن مقام و منصب امامت.

۲. در تاریخ نقل نشده که پیامبر (ص) و ائمه (ع) با این که همه خمس را دریافت می کرده اند، صندوق جداگانه ای داشته باشند و سهم سادات را جداگانه نگهداری کنند و به آنان بدهند.

۳. در باب معنای خمس و سابقه آن گفته اند: در میان عرب، پیش از اسلام، رسم بود که یک چهارم غنائمی که در جنگها بهره آنان می شده، به رهبر و فرمانده، تحویل می داده اند و با تشخیص وی، به مصرف می رسیده است. پس از ظهور اسلام، این مبلغ به یک پنجم (خمس) تغییر یافت. این نشان می دهد که به اقتضای تشریح، همه خمس، حق الاماره است و باید در اختیار رهبر مسلمانان، باشد.<sup>۸۳</sup>

۴. از همه مهم تر و اساسی تر این که فلسفه تشریح خمس و شیوه شریعت اقتضاء می کند که مالیاتی با این عظمت، به مقام و منصب امامت بسته باشد، نه به شخص امام (ع)؛ زیرا چگونه می توان تصور کرد که همه خمس، با آن گستردگی مال شخص امام (ع) باشد. این، با حکمت تشریح سازگار نیست. از سوی دیگر، نیمی از خمس نیز، نمی تواند ملک شخصی سادات باشد، زیرا عقلایی نیست این سرمایه عظیم در اختیار شمار کمی از افراد قرار گیرد.

از آن دلایل و این شواهد نتیجه می گیریم که خمس، یک سهم است و از آن مقام امامت و در اختیار امام و حاکم اسلامی گذاشته می شود، تا وی، بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن راه مصرف برساند. البته یکی از مصارف خاص که برای این بودجه مشخص شده، سادات بنی هاشم هستند که امام و حاکم اسلامی، وظیفه دارد، نیاز آنان را برطرف کند.

### خمس در دوره غیبت

از آنچه آوردیم حکم خمس در دوره حضور امام (ع) و نیز حکم آن در دوره غیبت، تا اندازه ای روشن شد. ولی چون مسأله در این زمان، اهمیت ویژه ای دارد، بر آن شدیم که جداگانه، به حکم خمس این روزگار بپردازیم.

در دوره غیبت دوانگاره زیر در ذهن مجسم می شود:

۱. حکم خمس، در نبودن حکومت اسلامی.

۲. حکم خمس، با وجود حکومت اسلامی.

آیا حکم خمس و وظیفه شیعیان، در این دو فرض، تفاوت دارد.  
و یا این که تفاوتی در بین نیست؟

### حکم خمس در نبود حکومت اسلامی

یادآور شدیم که خمس از آن مقام امامت و بودجه حکومت اسلامی است. برای این اساس، ممکن است برخی بپندارند، در زمانی که حکومتی و حاکم مبسوط الیدی وجود ندارد، پرداخت خمس لازم نیست. ولی این دیدگاه، بر خلاف اطلاق دلیلهای خمس، از کتاب و سنت است<sup>۸۴</sup> و برخلاف سیره و روش ائمه(ع). ائمه(ع)، با این که حق آنان به دست حاکمان ستم پیشه، غصب شده بود و بیشتر در تقیه به سر می بردند، خمس را مطالبه می کردند و برای جمع آوری آن، نماینده می گماردند<sup>۸۵</sup>. با این که گماردن نماینده ممکن بود، مشکلاتی بیافریند. در بحث سیره امامان(ع) تا اندازه ای به این مسأله اشاره کردیم. بنابراین، فقها در دوره غیبت، همانند ائمه(ع) در آن هنگام که قدرت و نفوذی نداشتند، باید عمل کنند. یعنی برخی از شؤون حکومت را که سرپرستی آن را در توان دارند، بر عهده گیرند. از جمله دریافت خمس و هزینه کردن آن. در این فرض (نبود حاکمیت) آیا همه فقها، چون نایب عام امام(ع) هستند می توانند سرپرستی امر خمس را عهده بگیرند و یا این که همانند زمان ائمه(ع)، باید یک نفر مسؤولیت اصلی را بر عهده گیرد و دیگران زیر نظر او، دست به این کار بزنند در گذشته، هرفقیهی در قلمرو نفوذ خود و جوهات را دریافت و به مصرف می رسانده است، ولی اکنون، دریافت جوهات، تا اندازه ای تمرکز یافته است، و مردم جوهات خود را به مراجع تقلید می پردازند که این هم، به خاطر بی برنامهگی و فراوانی گیرندگان، به گونه ای درست، نه دریافت می شود و نه مصرف. افزون بر اینها، در این بین، چه بسیاری از

امکانات که هدر می روند و وجوهاتی که در دست به دست شدن آنها، از بین می روند. پس، بایسته است که این بودجه، با نظارت و اشراف یک نفر یا یک مرکز، جمع آوری شود و با برنامه ریزی و تشخیص درست در نیازهای درجه یک و فوری، به مصرف برسد. در نظام غیر متمرکز امکان برنامه ریزی درست وجود ندارد. مقداری از این وجوه صرف تبلیغات فردی و یا توسط پیرامونیان حیف و میل می شود. گروهی، بیش از نیاز دریافت می دارند و گروهی بی بهره می مانند. بدین جهت، در زمان نبود حکومت اسلامی نیز، باید به این بودجه سروسامانی داده شود و با برنامه ریزی دقیق، دریافت و هزینه گردد.

### حکم خمس با وجود حکومت اسلامی

از آنچه آوردیم، روشن شد که خمس حق الاماره و از آن منصب امامت است. در دوره غیبت، هر فقیه جامع الشرایطی که در رأس حکومت قرار گرفت، به گونه طبیعی خمس در اختیار او قرار می گیرد. در این فرض، جایی برای آزای گوناگون دیگری که در کتابهای فقهی در باره خمس در دوره غیبت آمده باقی نمی ماند، چرا که در فرض نبود حکومت و این که خمس، ملک شخصی امام و گروههای سه گانه سادات است، آن نظرها، جایی دارند. بر اساس دلیلهای ولایت فقیه، همه اختیارات حکومتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) در عصر غیبت به فقیه واگذار شده است. بنابراین، همان گونه که این بودجه در زمان حیات پیامبر (ص) و ائمه (ع) در اختیار آنان قرار می گرفت، در زمان غیبت نیز باید در اختیار ولی فقیه قرار گیرد.

ولما كان المرجع في امر الخمس هو الامام عليه السلام، ففي عصر الغيبة يرجع فيه الى الحاكم حيث انه الحجّة من قبله، ويوصل اليه كلّ وهو بصرفه في مصارفه<sup>۸۶</sup>.

چون اختیار دار خمس، در دوره حضور، امام (ع) است، در عصر غیبت، باید حاکم اسلامی سرپرست آن گردد؛ زیرا او حجّت از سوی امام (ع) است. پس باید، همه خمس به او داده شود، تا هزینه کند.

امام خمینی، پس از اشاره به ولایت فقیه و اختیارات گسترده او، می فرماید:

«و علی ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبة ولياً للامر وجميع ما كان الامام عليه السلام ولياً له، ومنه الخمس، من غير فرق بين سهم الامام و سهم السادة، بل له الولاية على الانفال والفقى<sup>۸۷</sup>، با درنگ روی دلیلهایی که آوردیم، فقیه در دوره غیبت، ولایت دارد، در همان قلمروی که امام (ع) ولایت داشته که از جمله آنها خمس است، بدون فرق بین سهم امام و سهم سادات. بلکه او بر انفال و فقی نیز ولایت دارد.

با درنگ روی این گفتار، در می یابیم اکنون که ولی فقیه در رأس حکومت اسلامی قرار دارد، روشن است همه وظایف و کارهای حکومتی که بر عهده امامان (ع) بوده، بر عهده دارد. به حکم دلیلهای ولایت فقیه و دلیلهایی که از کتاب و سنت و سیره امامان (ع) در خصوص خمس آوردیم، باید همه خمس در اختیار او قرار گیرد و با رأی و نظر او، هزینه گردد و بدون اجازه او، هیچ کس حق دریافت و هزینه را ندارد.

امام خمینی، نه تنها خمس را در اختیار حاکم و حکومت اسلامی می داند، که تشریح آن را با این گستردگی، دلیل می گیرد که اسلام، دارای دولت و حکومت است:

«جعل خمس در همه غنائم و ارباب مکاسب، دلیل محکمی است بر این که اسلام، دارای دولت و حکومت است و خمس را خداوند برای نیازهای حکومت اسلامی قرار داده است، نه برای رفع نیاز سادات تنها. زیرا نصف خمس، بازار بزرگی از بازارهای مسلمانان آنان را کفایت می کند. بنابراین، خمس برای همه نیازهای حاکم اسلامی، از جمله رفع نیاز سادات است<sup>۸۸</sup>».

پس، معنی ندارد که وجوهات، در دست فرد و یا افراد گوناگون باشد و آنان برابر نظر خویش آنها را به مصرف رسانند و حاکم مسلمانان، عهده دار جامعه و مسؤول انبوه مشکلات و نابسامانیها باشد!

### پاسخ به اشکالات:

۱. ممکن است کسانی بگویند: بنابراین که این بودجه را حکومتی بدانیم و ولایت فقیه را نیز بپذیریم، سخن شما درست است و دیگران حق ندارند با وجود حکومت

اسلامی، در این وجوه تصرف کنند. اما اگر کسی نپذیرفت که خمس «حق الاماره» است، باید بتواند در آن تصرف کند.

در پاسخ شبهه بالا می‌گوییم: بی‌گمان، اگر حاکم اسلامی، مصلحت بداند که این وجوه زیر نظر او گردآوری و هزینه شود، دیگران اگر چه مبنای فقیه حاکم را نپذیرند، نمی‌توانند در این وجوه دست ببرند، زیرا دلایلی حجت بودن حکم حاکم و نفوذ حکم حاکم<sup>۹۹</sup> در دوره غیبت، از جمله مقبوله عمر بن حنظله<sup>۱۰۰</sup> و توقیع اسحاق بن یعقوب<sup>۱۰۱</sup>، مورد بالا را نیز در بر می‌گیرند. بنابراین، هیچ فقیهی نمی‌تواند فقاقت خود را بهانه‌ای برای سرپیچی از فرمان ولیّ فقیه قرار دهد.

و اذا امر الحاکم الشرعی تقدیراً منه للمصلحة العامة وجب اتباعه علی جمیع المسلمین  
ولایعذر فی مخالفته حتی من یری ان المصلحة لاهمیة لها<sup>۱۰۲</sup>.

اگر حاکم اسلامی، از روی مصلحت، فرمان دهد، پیروی آن بر همه مسلمانان واجب است، حتی کسانی که بر این نظرند مصلحتی را که حاکم تشخیص داده، اهمیتی ندارد، دلیلی ندارند بر مخالفت.

۲. ممکن است گروهی بگویند هر چند از نظر مبانی، خمس باید در اختیار حاکم اسلامی باشد، اما عمل به این مسئله امروزه به مصلحت نیست؛ زیرا با این کار پشوانه حوزه‌های علمیه، که نگهبانی و تبلیغ اسلام را به عهده دارند، درهم می‌ریزد و این پیامدهای زیانباری را در پی خواهد داشت.

اگر بگویند که حاکم اسلامی وظیفه دارد که حوزه‌ها را از این بودجه اداره کند، این وابستگی حوزه به حکومت را در پی دارد که همه عالمان، از جمله امام خمینی، با آن مخالف بوده‌اند. در پاسخ می‌گوییم: این بودجه در اختیار ولیّ فقیه قرار می‌گیرد و او وظیفه دارد که حوزه‌ها را از این بودجه اداره کند. در ضمن ارتباط حوزه با ولیّ فقیه مدیر، مدبر و... با دولتی شدن، فرق دارد. زیرا رهبری، همیشه از سوی خبرگان عادل، دانا، آشنای به مسائل روز و نیازهای جامعه اسلامی برگزیده می‌شود و رهبر، مجتهد و فقیه عادل است که خبرگان برگزیده، او را از دیگر مجتهدان و فقیهان ممتاز شناخته‌اند و برای این مقام برگزیده‌اند. بنابراین، اداره حوزه توسط رهبری، نه تنها به استقلال حوزه ضربه نمی‌زند

که به آن نظم و نظام می‌بخشد و بهترین نوع اداره خواهد بود. همان نوع اداره‌ای که آرزوی تک‌تک انقلابیون و دلسوختگان و کتک‌خوردگان بود. نظم و نظامی که پاسخ‌گوی انبوه پرسشها باشد و بتواند حوزه در دنیای امروز، به وظیفه خویش عمل کند.

اگر ولایت فقیه تحقق پیدا نکرد و ما برای هرفقیه جامع‌الشرایطی در محدوده توان خویش در اجرای احکام اسلام ولایت قائل شدیم، در این صورت همه فقیهانی که شایستگی نیابت دارند، خواهند توانست به فراخور ولایتی که دارند، خمس را دریافت کنند و به مصرف برسانند. اما اگر یک نفر از آنان، خودبه‌خود و یا از سوی مردم حاکمیت پیدا کرد و کارهای حکومتی را به دست گرفت، دیگران حق مزاحمت ندارند<sup>۹۳</sup>. زیرا دلیلهای ولایت فقیه، مورد مزاحمت را دربر نمی‌گیرد، از این روی فقها، اجازه‌ای برای این کار ندارند. افزون براین، در مزاحمت، آشفتگی نظام و هرج و مرج پیش می‌آید. از این روی، فقیهان فتوا داده‌اند:

«تشکیل الدولة الاسلامیة من قبیل الواجب الکفای علی الفقهاء العدول فان وفق احدهم بتشکیل الحكومة یجب علی غیره الاتباع»<sup>۹۴</sup>.

تشکیل دولت اسلامی، چون واجب‌کفایی، بر عهده فقهای عادل است. اگر یکی از آنان، تشکیل حکومت داد بر دیگران واجب است که از وی پیروی کنند.

بنابراین، اگر فقیهی موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد و یا خبرگان امت او را برای این کار برگزیدند، برای دیگران دخالت در اموری که از شؤون ولایت است، چه در امور مالی و بیت‌المال و چه در غیر آن جایز نیست.

در پایان این مقال، نکته‌ای را یادآوری می‌کنیم و آن‌گاه، به جمع‌بندی می‌پردازیم: امام خمینی که خمس را بودجه حکومت اسلامی می‌دانست، برابر قاعده می‌بایست پس از انقلاب اسلامی که در رأس نظام قرار گرفت، دریافت و هزینه خمس را برعهده بگیرد، ولی مصلحت‌اندیشی ایشان، به این جا منتهی شد که گفت:

«وجوهات شرعیة، كما فی السابق در اختیار مراجع قرار گیرد، تا با رعایت اولویت، در امور حوزها و مصالح دینی مصرف شود»<sup>۹۵</sup>.

و تا هنگامی که این مصلحت‌اندیشی به وسیله مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله

خامنه ای نقض نگردد، مردم می توانند وجوه شرعی خود را به همان شکل پیشین در اختیار مراجع قرار دهند، تا در راه مصلحت اسلام و مسلمانان از جمله: تقویت حوزه های علمیه و نشر و بسط فرهنگ و معارف اسلامی هزینه کنند. هرزمانی که برای دریافت آن برنامه ای مشخص کرد و از مردم خواست که خمس را به او و یا نمایندگان او، بپردازند، دیگران حق دریافت آن را ندارند و مردم نیز نمی توانند این وجوه را به آنان بپردازند و اگر به دیگران بپردازند، تکلیف از عهده آنان برداشته نمی شود.

### جمع بندی

از آنچه تا کنون آوردیم روشن شد که:

۱. خمس یک سهم است و از آن منصب امامت. بینوایان، یتیمان و در راه ماندگان عائله امام به حساب می آیند و امام باید آنان را از این بودجه اداره کند.
۲. بنابر دیدگاه سهم بندی نیز، باید همه خمس در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار بگیرد و از آن راه در موارد آن به مصرف برسد.
۳. به دلیل بایستگی تشکیل حکومت اسلامی، در دوره غیبت و دلیلهای ولایت فقیه، خمس در زمان غیبت، باید در اختیار ولی فقیه، گذارده شود.
۴. شیعیان نیز، وظیفه دارند که خمس مالهای خویش را به ولی امر مسلمانان و حاکم اسلامی تحویل بدهند و خود نمی توانند در همه و یا نیمی از آن دست ببرند و آن را هزینه کنند، مگر با اجازه حاکم اسلامی.
۵. هزینه خمس، به رأی و تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه بستگی دارد و آنچه در آیه شریفه و روایات آمده، نمونه های هزینه است، نه این که فقط باید در بین آنان بخش شود.

۱. «شرایع الاسلام» محقق حلی ج ۱ / ۱۸۳، دار الاضواء، بیروت، «جواهر الکلام»، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۱۶ / ۸۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.



۲. «مختلف الشيعة في احكام الشريعة» ج ۳/ ۱۹۷، مركز تحقيقات، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۳. «حدائق الناضرة» شيخ يوسف بحراني، ج ۱۲/ ۳۹۶، انتشارات اسلامي، وابسته به جامعه مدرسين، قم.
۴. «مقنعه»، شيخ مفيد/ ۲۷۶، انتشارات اسلامي، قم.
۵. «مبسوط» شيخ طوسي، ج ۱/ ۲۶۲، مكتبة المرتضويه، تهران؛ «خلاف»، شيخ طوسي، ج ۴/ ۲۰۹، انتشارات اسلامي
۶. رسائل شريف مرتضى، اعداد سيد احمد حسيني، ج ۱/ ۲۲۶، دار القرآن الكريم، قم.
۷. «المهذب»، ابن براج، ج ۱/ ۱۸۰، انتشارات اسلامي، قم.
۸. «غنيه»، چاپ شده در «جوامع الفقيهيه»/ ۵۰۷، كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي.
۹. «سراثر»، ابن ادريس، ج ۱/ ۴۹۲، انتشارات اسلامي، قم.
۱۰. «شرايع الاسلام»، ج ۱/ ۱۸۱.
۱۱. «جواهر الكلام»، ج ۱۶/ ۸۴.
۱۲. «سلسله الينايع الموده»، ج ۵/ ۱۵۱، علي اصغر مرواريد، مؤسسه الفقه الشيعه، الدار الاسلاميه، بيروت.
۱۳. سوره «انفال»، آيه/ ۴۰.
۱۴. «مختلف الشيعة»، ج ۳/ ۱۹۷.
۱۵. عالمان شيعه معتقدند كه: واژه غنيمت با توجه به كتابهاي لغت، آيات و رواياتي كه اين واژه در آنها آمده است، اختصاص به غنائم جنگي ندارد. عالما اهل سنت نيز اعتراف دارند كه مفهوم غنيمت عام است، ولي ادعا کرده اند كه معنی شرعی آن بر اساس شأن نزول، خاص غنائم جنگی است، ولی عالمان شيعه پاسخ داده اند كه مورد مخصص نيست. در اين باره ر. ك: «نهج البلاغه»، نامه ۵۳، ۴۱، ۴۵ و حكمت ۳۳۵؛ سوره «نساء»، آيه ۹۴؛ «وسائل الشيعة»، ج ۶/ ۳۴۸، ۳۵۰؛ «الميزان»، علامه طباطبائي، ج ۹/ ۸۹، مؤسسه اعلمي، بيروت.
۱۶. «مختلف الشيعة»، ج ۳/ ۲۰۱؛ «كتاب الخمس»، شيخ انصاري/ ۳۰۱، كنگره شيخ انصاري.
۱۷. «مختلف الشيعة»، ج ۳/ ۱۹۸؛ «كتاب الخمس»، شيخ انصاري/ ۲۹۱.
۱۸. «اصول كافي»، كليني، ج ۱/ ۵۳۹، دار التعارف، بيروت؛ «وسائل الشيعة» ج ۶/ ۳۵۸.
۱۹. «وسائل الشيعة»، ج ۶/ ۳۵۹.
۲۰. «همان مدرک»، ج ۶/ ۳۵۶.
۲۱. «همان مدرک».

- ۲۲ . «کتاب الخمس»، شیخ انصاری/ ۲۸۸ .
- ۲۳ . «مستند الشیعه»، ج ۲ / ۸۲ .
- ۲۴ . «جواهر الکلام»، ج ۱۶ / ۸۴ .
- ۲۵ . «مستمسک عروة الوثقی»، محسن حکیم، ج ۹ / ۵۶۷، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی .
- ۲۶ . «کتاب البیع»، امام خمینی، ج ۲ / ۴۹۳، اسماعیلیان، قم .
- ۲۷ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۶۲ و ۳۷۴ .
- ۲۸ . سورة «حشر»، آیه ۷ .
- ۲۹ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۳۸ .
- ۳۰ . «جواهر الکلام»، ج ۱۶ / ۱۵۵ .
- ۳۱ . «کتاب الخمس»، شیخ انصاری / ۳۲۶ .
- ۳۲ . «اصول کافی»، ج ۱ / ۵۳۹ .
- ۳۳ . «مغنی»، ابن قدامه، ج ۷ / ۳۰۱، باب تقسیم الفیء والغنیمه .
- ۳۳ . «کتاب الخمس»، حسینعلی منتظری / ۲۶۸، انتشارات اسلامی، قم .
- ۳۴ . «مقنعة»، شیخ مفید / ۲۸۶؛ «منتقى الجمان»، حسن بن الشهيد الثاني، ج ۲ / ۴۳۹ . انتشارات اسلامی؛ «حدائق الناضرة»، ج ۱۲ / ۳۵۶ .
- ۳۵ . «کتاب الخمس»، سید محمود هاشمی، ج ۲ / ۳۸۷ . مکتب سید محمود الهاشمی، قم .
- ۳۶ . «الحدائق الناضرة»، ج ۱۲ / ۳۸۲ .
- ۳۷ . «همان مدرک» / ۴۶۸؛ «جواهر الکلام»، ج ۱۶ / ۱۵۵ .
- ۳۸ . ر . ک : «عروة الوثقی» وحاشیه برخی از معاصرین .
- ۳۹ . «کتاب البیع»، امام خمینی ج ۲ / ۴۹۵ .
- ۴۰ . «ذخیره المعاد»، محقق سبزواری / ۴۸۶، مؤسسة آل البيت» قم .
- ۴۱ . «کفایة الاحکام»، محقق سبزواری ۴۴، مهدوی اصفهان .
- ۴۲ . «منتقى الجمان»، حسن بن الشهيد الثاني، ج ۲ / ۴۳۹ .
- ۴۳ . جواهر الکلام، ج ۱۶ / ۱۵۵ .
- ۴۴ . «کتاب الخمس»، شیخ انصاری / ۳۲۶ .
- ۴۵ . «کتاب البیع»، امام خمینی ج ۲ / ۴۹۰ . «ولاشبهة في أنهم مصرف له، لانهم مالكون لجميع السهام الثلاثة، ضرورة ان الفقر شرط في اخذه... . ولاشبهة في ان نصف الخمس يزيد عن حاجة السادة بما لا يحصى .»
- ۴۶ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۸۳ .

- ۴۷ . «همان مدرک» / ۳۴۱ .
- ۴۸ . «همان مدرک» / ۳۸۶ .
- ۴۹ . «همان مدرک» / ۳۷۴ .
- ۵۰ . «همان مدرک» / ۳۶۱ .
- ۵۱ . «همان مدرک» / ۳۵۷ .
- ۵۲ . «همان مدرک» / ۳۴۸ .
- ۵۳ . «همان مدرک» .
- ۵۴ . «اصول کافی»، ج ۱ / ۵۴۵ .
- ۵۵ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۴۰ .
- ۵۶ . «اصول کافی»، ج ۱ / ۵۴۶ .
- ۵۷ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۸۵ .
- ۵۸ . «همان مدرک» / ۳۴۰ .
- ۵۹ . «همان مدرک» / ۳۷۳ .
- ۶۰ . «همان مدرک» .
- ۶۱ . «اصول کافی»، ج ۱ / ۵۴۴؛ «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۶۲ .
- ۶۲ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۵۴-۳۵۳ .
- ۶۳ . «همان مدرک»، ج ۱۳ / ۳۶۱ .
- ۶۴ . «حدائق الناضره»، ج ۱۲ / ۴۲۸-۴۳۴ .
- ۶۵ . «جواهر الکلام»، ج ۱۶ / ۱۵۵ .
- ۶۶ . «اصول کافی»، ج ۱ / ۵۴۸؛ «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۷۶ .
- ۶۷ . «همان مدرک» / ۵۴۷-۵۴۸؛ «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۷۵ .
- ۶۸ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۷۳ .
- ۶۹ . «اصول کافی»، ج ۱ / ۵۳۹ .
- ۷۰ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۸۲ .
- ۷۱ . «تهذیب الاحکام»، شیخ طوسی ج ۴ / ۱۴۱-۱۴۲، دار التعارف، بیروت .
- ۷۲ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۵۳-۳ و ۲ و ۳، ۳۵۱؛ حدیث ۱؛ «فروع کافی»، ج ۵ / ۳۱۵ .
- ۷۳ . «محاضرات فی فقه الامامیه»، کتاب الخمس، تقریرات درس، سید محمدهادی میلانی، گردآورده سید فاضل میلانی / ۱۶۹ .
- ۷۴ . «فتح البلدان»، بلاذری / ۸۱، دار الکتب العلمیه، بیروت .

- ۷۵ . «طبقات الكبرى»، ابن سعد، ج ۱ / ۲۷۰، دار صادر، بیروت.
- ۷۶ . «مغازی»، واقدی، ج ۲ / ۶۸۲، نشر دانش اسلامی.
- ۷۷ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۶۲.
- ۷۸ . «حداائق الناضره»، ج ۲۱ / ۴۶۸ «بیست و پنج رساله فارسی»، علامه مجلس / ۳۵۴، تحقیق: سید مهدی رجایی، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، قم.
- ۷۹ . تهذیب الاحکام»، ج ۴ / ۱۴۱ - ۱۴۲.
- ۸۰ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۴۸ و ۳۶۸.
- ۸۱ . «همان مدرک»، ج ۶ / ۳۵۳ حدیث ۲ و ۳.
- ۸۲ . «مقنعه»، شیخ مفید / ۲۸۶.
- ۸۳ . «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۶ / ۷۰، نشر ادب الحوزه؛ «نهایه»، ابن اثیر، ج ۲ / ۷۹، مکتبه الاسلامیه، بیروت - ابن اثیر از عدی بن حاتم روایت می کند.
- «ریخت فی الجاهلیة و خمست فی الاسلام»
- ۸۴ . «کتاب الخمس»، شیخ انصاری، ۳۱۹.
- «وان کان (امام) حاضرأ غیر مبسوط الید کازمنة الائمة والغیبة الصغری، او غائبأ کهذا الزمان فالاقوی ایضأ عدم سقوطه وهو المعروف بین الاصحاب رضوان الله علیهم.»
- ۸۵ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۷۶، ۳۴۸، ۳۵۳.
- ۸۶ . «کتاب الخمس»، تقریرات درس سید محمدهادی میلانی / ۲۷۷.
- ۸۷ . «کتاب البیع»، امام خمینی ج ۲ / ۴۹۶.
- ۸۸ . «همان مدرک» / ۴۹۰؛ «ولایت فقیه»، امام خمینی / ۲۲.
- ۸۹ . مجله «حوزه»، شماره های ۵۶ - ۵۷، مقاله: جایگاه و قلمرو حکم و فتوا؛ مجله «فقه»، پیش شماره، مقاله حکم حاکم و احکام اوکیه.
- ۹۰ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۸ / ۹۸.
- ۹۱ . «همان مدرک» / ۱۰۱.
- ۹۲ . «الفتاوی الواضحه»، شهید صدر / ۱۱۶ مسأله ۲۳، دار التعارف، بیروت.
- ۹۳ . «کتاب البیع»، امام خمینی ج ۲ / ۵۱۴؛ «بلغة الفقیه»، سید محمد آل بحر العلوم، ج ۳ / ۲۹۶ - ۲۹۷، مکتبه الصادق، تهران.
- ۹۴ . «کتاب البیع»، امام خمینی، ج ۲ / ۴۶۵.
- ۹۵ . مجله «نور علم»، ۸۵ / ۹.